

# (آنچه گذشت)

در جلسات گذشته گفتیم:

---

**(سیر انسان صعودی است)**

و الله تعالى

**(انسان را به سوی درجات سیر می دهد)**

**(اما عامل بالا بردن، ایمان و علم است)**

آیه‌ی شریفه‌ی  
(وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ)  
(فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى)

---

به سیر انسان در  
(چرخه‌ی ایمان و عمل صالح) اشاره می‌کند.



(فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى)

می گوید:

---

(مؤمن دارای اعمال صالح)

(صاحب درجات است)

اما خداوند تعالی  
در (سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۶۳)،  
در بیانی متفاوت و عجیب می‌فرماید:

---

(هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ)



دسترسی عجیبی که در تعبیرِ  
(هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ) است،  
این است که آیه می‌فرماید:

---

(خودِ ایشان درجات هستند)

پیام (هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ) این است که:

---

این (درجات)

مانند درجات دنیا مکانی و اعتباری،

و از جنس پست و مقام نیستند.

بلکه با (جان مومنان) ممزوج می‌شوند،

و اصولاً (خود ایشان درجات هستند)



به تعبیر دیگر،  
پیام **(هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ)** این است که:

---

این **(درجات)** حقایق هستند که:  
**(مومنان)** به آن حقایق مُتَّصِف می‌شوند.



داستان، داستان (سیر) است.

---

(مؤمن)،

در (چرخه‌ی ایمان و عمل صالح)

سیر می‌کند،

و دائماً در این چرخه، (مُتَحَوِّل) می‌شود.

## تعايرِ

(وَ مَاؤَاهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

(وَ مَاؤَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ)

يا (إِلَى اللَّهِ / إِلَيْهِ / إِلَيْنَا و إِلَيْكَ الْمَصِيرُ)

بیانگر یک حقیقت شگفت انگیز است.



این تعابیر بیانگر این حقیقت است که:

(سیر انسان)

از جنس (صیورت و دگرگونی است).

---

انسان در هر لحظه‌ای که بر او می‌گذرد،

و در هر حرکت و سکونی،

در حال (دگرگون شدن) است.

این (دگرگون شدن)،

به سوی دو غایت در حرکت است:

---

(النَّارُ يَا جَهَنَّمَ)

یا (إِلَى اللَّهِ / إِلَيْهِ / إِلَيْنَا و إِلَيْكَ)



# (ادامه‌ی سخن)

آیات بیست و سه گانه،  
دلایل (سیر و دگرگون شدن)،  
به سوی (النَّارُ یا جَهَنَّمَ) یا (إِلَى اللَّهِ)  
را یک سلسله اعمال معرفی می کنند.



اعمالی که سیر را به سوی آتش  
و جهنم منحرف می کنند

(كفر به الله و اليوم الآخر)

(وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا)  
(وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ)  
(مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ)  
(قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا)  
(تُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ المصيرُ)



(خروج از مسیر رضوان الهی)  
(و پا گذاشتن در مسیر سخط الهی)

---

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ  
(كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ)  
(وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

(پشت کردن به میدان جهاد)  
(پا گذاشتن در مسیر غضب الهی)

---

(وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ)  
(إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ)  
(فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ)  
(وَمَا أَوَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)



(كفر و انكار آيات الهى)

---

(وَ إِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ)  
(تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ)  
(... النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا)  
(وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ)

(كفر و نفاق)

---

(يا أَيُّهَا النَّبِيُّ)  
(جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ)  
(وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ)  
(وَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ)



(کفر به ربوبیت پروردگار)

---

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ)  
(عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

نکته‌ای درباره‌ی تعبیر  
(وَمَا أُولَٰئِكَ بِمَعْرِفِينَ  
جَهَنَّمَ)



آیات گذشته از تعبیر  
(وَمَا أُوَاهُمُ جَهَنَّمَ) استفاده می‌کنند.

---

برای روشن شدن معنای آیه،  
به تحلیل کلمه‌ی (مَأْوَى) توجه کنید!

(مَأْوَى: مصدر یا اسم زمان یا اسم مکان)  
از فعل (أَوَى، يَأْوِي، أُويًا، مَأْوَى)، است.

---

(أَوَى إِلَى فُلَانٍ) یعنی:

(به او پیوست و پناه برد)

در نتیجه (مَأْوَى) به معنای:

(پناه بردن، پناهگاه یا زمان پناه بردن) است.



## (وَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ)

در این آیه، معنای دوم یعنی:  
(پناهگاه) مورد نظر است.  
(پناهگاه) این گروه (جَهَنَّمُ) است.

## یک قاعده‌ی ادبی

---

(وَأُوَاهُمُ جَهَنَّمَ)،

(جمله‌ی اسمیه) است،

و (به دلیل مفرد بودن خبر آن / جَهَنَّمَ)،

به (ثبوت و استمرار) دلالت می‌کند.



در نتیجه:

معنای آیه به این ترتیب کامل می‌شود:

---

(پناهگاه دائمی و جاودانه‌ی این گروه)  
(جهنم) است.

تا اینجا به نظر می‌رسد (جهنم)،

(مکان و مقصدی) است که:

این گروه به سوی آن (سیر) می‌کنند.

اما ادامه‌ی آیه،

از عمق دیگری سخن می‌گوید:

---

(وَأَوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)



(وَأُوَاهُمُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ)

می‌گوید:

(جهنم)، بد (مصیری) است.

---

(مصیر، مقصد و نهایت صیروت) است،

و (صیروت، دگرگونی و تحول) است.

انسان دائماً در حال **(سیر)** است،

---

گرچه این **(سیر)** به ظاهر،  
در قید زمان و مکان اتفاق می‌افتد؛  
ولی این سیر مکانی و زمانی نیست،  
بلکه از جنسِ  
**(صیروت، دگرگونی و تحول)** است.



انسان در پایان (سیر)،  
به (جهنم) نمی‌رسد؛ بلکه:  
خود به (جهنم و آتش) متحول می‌شود.

---

(وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَصِيرِ)  
(وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَصِيرِ)

مرحوم علامه‌ی طباطبایی در ذیل آیه‌ی  
(نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ)

می‌فرمایند:

---

(فالإنسان معذب بنار توقده نفسه)

(انسان با آتشی عذاب می‌شود که)

(خودش آن را روشن می‌کند)



سپس در توصیف این آتش می‌فرمایند:

الأفئدة جمع فؤاد و هو القلب.

(افئده) جمع (فؤاد) است،  
و مقصود از آن، (قلب) است.

و المراد به في القرآن،  
مبدأ الشعور و الفكر من الإنسان،  
و هو النفس الإنسانية.

---

و مقصود قرآن از **(قلب)**،  
**(مبدأ ادراک و اندیشه‌ی انسان)** می‌باشد،  
که همان **(نفس یا جان انسان)** است.



و كان المراد من اطلاعها على الأفئدة،  
أنها تحرق باطن الإنسان كما تحرق ظاهره.

---

و مقصود از **(تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفئِدَةِ)**

این است که:

این آتش **(باطن انسان)** را می‌سوزاند،  
همانطور که ظاهر او را نیز می‌سوزاند.

بِخِلافِ النَّارِ الدُّنْيَوِيَّةِ،  
الَّتِي إِنَّمَا تَحْرَقُ الظَّاهِرَ فَقَطْ؛

---

به خلاف آتش‌های دنیوی که:  
فقط (ظاهر انسان) را می‌سوزاند.



مرحوم علامه‌ی طباطبایی،  
کلام خود را با آیه‌ای فوق العاده،  
که دلیلی برای این برداشت است،  
به پایان می‌رساند:

---

قال تعالی: (وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)

قال تعالى: (وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)

---

این آتش، آتشی است که:  
(وَقُودُ / هِيزَم) آن (انسان) است.

---

(هيزَم) وسیله‌ی افروختن آتش است،  
و این آتش را (انسان) می‌سازد و شعله‌ور می‌کند.  
بلکه (خود اوست که آتش است).



در پایان این بخش از سخن،  
به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
و کلامی از مرحوم ملاصدرا توجه بفرمایید:

---

رسول خدا صلی الله علیه و آله  
درباره‌ی عذاب کافر در قبر، بیان مفصلی  
دارند که در بخشی از آن می‌فرمایند:

## (يسلط عليه تسعة و تسعون تينا)

---

۹۹ عقرب در قبر بر کافر مسلط می‌شوند.

---

مرحوم ملاصدرا

در شرح اسرار این روایت می‌فرماید:



هذا التين المشار إليه موجود في الواقع،  
إلا أنه ليس خارجا عن ذات اميت الكافر.

---

این (عقرب‌ها) که روایت به آن اشاره می‌کند،  
حقیقتا در خارج موجود است؛  
ولی حقیقت این است که این (عقرب‌ها):

---

(از حقیقت جان کافر خارج نیستند)

بل کان معه قبل موته لکنه لم یکن یحس به،  
قبل کشف الغطاء عن بصره و حسه باموت.

---

این (عقرب‌ها)،

قبل از مرگ هم با کافر همراه هستند،

ولی قبل از (پرده‌بردای)

از بینایی و احساس او توسط مرگ،

آن را حس نمی‌کند.



لخدر كان في حسه الباطن،  
لغلبة الشهوات و كثرة الشواغل الظاهرة.

---

و علت این است که:

**(حس باطنی او تخدیر شده است)**

و ماده‌ی مخدر حس باطنی،

**(غلبه‌ی شهوات)**

**(و کثرت مشغولیت‌های ظاهری) است.**

فأحس بلدغه بعد موته،  
و كشف غطاء حياته الطبيعية،  
بقدر عدد أخلاقه الذميمة و شهواتها لمتاع الدنيا.

---

به همین دلیل، بعد از مرگ،  
(و کنار رفتن پرده‌ی حیات طبیعیش)  
(به اندازه‌ی اخلاق ناپسندش)  
(و شهواتش نسبت به متاع بی‌ارزش دنیا)  
نیش این عقرب‌ها را احساس می‌کند.



و أصل هذا التين حب الدنيا.

---

اصل و اساس

و ریشه‌ی این (عقربها)

(حُبّ دنیا) است.

و یتشعب عنه رءوس،  
بعدد ما یتشعب المملکات عن حب الدنيا.

---

و سرهای فراوانی،  
به تعداد (ملکات / صفات ثابتی) که،  
از (عقرب حب دنیا) سرچشمه می‌گیرد؛  
پدیدار می‌گردد.



من الحسد و الحقد و البغض و النفاق،  
و المكر و الخداع و الكبر و الرياء،  
و غير ذلك من الأخلاق الذميمة.

---

این (ملکات / صفات ثابت) عبارتند از:  
حسد، کینه، دشمنی، نفاق، مکر،  
خدعه، کبر، ریا و سایر صفات ناپسند.

فكما أن لكل خلق  
صورة طبيعية في هذا العالم،  
كما يشاهد في الحيوانات؛

---

پس همانطور که:  
هر خلقتی در این عالم صورتی طبیعی دارد،  
همانطور که در حیوانات مشاهده می‌شود؛



فكذلك لكل ملكة نفسانية  
صورة أخروية في عالم الآخرة و دار الحيوان.

---

هر (ملكه‌ی / صفت ثابت) نفسانی هم  
صورتی باطنی و اخروی دارد که:  
در عالم آخرت و خانه‌ی حیات  
مشاهده می‌گردد.

# پایان جلسه ی چهارم

(نگاهی به سیر انسان از منظر قرآن کریم)



حسنّت به اتفاق ملاحّت جهان گرفت  
آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت  
افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع  
شکر خدا که سِرِّ دلش در زبان گرفت  
زین آتش نهفته که در سینه‌ی من است  
خورشید شعله‌ایست که در آسمان گرفت  
می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست  
از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

آن روز شوق ساغر می خرمم بسوخت  
کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت  
خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان  
زین فتنه‌ها که دامن آخرزمان گرفت  
می خور که هر که آخر کار جهان بدید  
از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت  
بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند  
کان کس که پخته شد می چون ارغوان گرفت  
حافظ چو آب لطف ز نظم تو می چکد  
حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت